

ماژور- ژنرال سر چارلز متکالف مک گرگور

ترجمه ایرج اسماعیل پور قوچانی

مقدمه و حواشی: محسن شهرنازدار



سرگشته در بلوچستان

سفرنامه یک سیاح، جغرافی دان
و افسر بریتانیایی در ۱۸۷۶ میلادی



سرگشته در بلوچستان



سرگشته در بلوچستان

سفرنامهٔ یک سیاح، جغرافی دان
و افسر بریتانیایی در ۱۸۷۶ میلادی

ژنرال سِر چارلز متکالف مک گرگور
ترجمهٔ ایرج اسماعیل پور قوچانی

مقدمه و حواشی: محسن شهرنازدار
ترجمهٔ پیوست‌ها: سلمان رئیسی



دیس: محسن شہرنازدار



ایمن کتاب با حمایت
سازمان منطقه آزاد چابهار
منتشر شده است.

سرشناسه:	مک‌گرگور، چارلز متکالف، ۱۸۴۰-۱۸۸۷م.	موضوع:	بلوچستان - سیر و سیاحت
هنوان و نام پدیدآور:	MacGregor, Charles Metcalfe	موضوع:	Bahochistan -- Description and travel
مشخصات نشر:	سرگشته در بلوچستان/ چارلز متکالف مک‌گرگور؛ ترجمه ابرج اسماعیل پور قوچانی؛ نویسنده مقدمه محسن شهرنازدار. تهران: موسسه آلی پارس، انتشارات پل فیروز، ۱۴۰۰	شناسه افزوده:	اسماعیل پور قوچانی، ابرج، ۱۳۴۷-، مترجم
مشخصات ظاهری:	۲۲۵ص + ۱۲۱ پ. ۲۲۵	شناسه افزوده:	شهرنازدار، محسن، ۱۳۵۶- نویسنده مقدمه
فروست:	پژوهش های ایران فرهنگی/ دبیر مجموعه محسن شهرنازدار. ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۴۴-۱۳-۹	شناسه افزوده:	شهرنازدار، محسن، ۱۳۵۶-، دبیر
شابک:		رده بندی کنگره:	۳۷۷۵
		رده بندی دیویی:	۹۷۵۴۲
وضعیت فهرست‌خویی:	عنوان اصلی: ۱۸۸۲م. Wanderings in Balochistan.	رده کتابشناسی ملی:	۷۵۷۸۶۳۳
یادداشت:		اطلاعات کتبه کتبشناسی:	فیا

سرگشته در بلوچستان

سفرنامه یک سیاح، جغرافی دان و افسر بریتانیایی
در ۱۸۷۶ میلادی

نویسنده: ژنرال سِر چارلز متکالف مک گرگور
مترجم: ایرج اسماعیل پور قوچانی
مقدمه و حواشی: محسن شهرنازدار
مؤسسه آبی پارس؛ انتشارات پل فیروزه

چاپ یکم: ۱۴۰۰
شمارگان: ۷۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۴۶۴-۱۳-۹
آماده‌سازی فنی: موسسه آب پارسی
صفحه‌آرایی: بهمن لطفی
چاپ و صحافی: پردیس دانش
طرح جلد: آتلیه آب پارسی

تصویر روی جلد: مک گمور و نور محمد

	فهرست
۷	سخن ناشر
۱۳	یادداشت دبیر مجموعه
۲۱	مقدمه مترجم
۲۵	مقدمه
۲۹	فصل اول: از پاریس تا پسنی
۵۹	فصل دوم: حیات رام نشده بلوچستان
۸۱	فصل سوم: آزادخان یاغی
۱۰۹	فصل چهارم: از گوادر تا پنجگور
۱۳۹	فصل پنجم: سیاست بلوچ
۱۵۷	فصل ششم: از پنجگور تا بودو
۱۸۷	فصل هفتم: از ریگ بریده تا شندک
۲۱۵	فصل هشتم: زیره
۲۴۱	فصل نهم: به سمت خانه
۲۶۹	فصل دهم: سرزمین براهویی
۳۰۱	فصل یازدهم: پایان یک سرباز
۳۲۳	پیوست‌ها
۴۰۵	نمایه

سخن ناشر

مؤسسه آبی پارسی برای جبران کمبود منابع پژوهشی در خصوص معرفی و شناساندن تاریخ و فرهنگ غنی بلوچستان، بخش نخست مجموعه کتب «پژوهش‌های ایران فرهنگی» را به انتشار بیش از بیست عنوان کتاب شامل تألیف، ترجمه، استنساخ و گردآوری منابع مهم و بنیادین درباره این منطقه از ایران اختصاص داده است. دبیر این مجموعه سترگ آقای محسن شهرنازدار پژوهشگر حوزه انسان‌شناسی و مطالعات قومی هستند که در طی دو دهه گذشته موضوع بلوچستان را از خلال پژوهش‌های میدانی و نیز مطالعات کتابخانه‌ای دنبال کرده‌اند و عهده‌دار این مسئولیت مهم شده‌اند. ایشان از اواسط دهه هشتاد، در صدد انجام این پروژه و نیز تدوین دانشنامه فرهنگ و جغرافیای بلوچستان بوده‌اند. برخی عناوین و شرح مجلد‌های این مجموعه در بخش‌های مختلف عبارت‌اند از:

مطالعات تاریخی و فرهنگ‌شناختی:

بلوچستان در دانشنامه ایرانیکا: زیر نظر دبیر مجموعه، علاوه بر ترجمه نه مدخل مرتبط به تاریخ و فرهنگ بلوچستان از دانشنامه ایرانیکا، شامل تکمله‌هایی تألیفی بر هر مدخل است که توسط افراد متخصص در موضوع همان مدخل نوشته شده و کاستی‌های اطلاعات مداخل ایرانیکا را کامل می‌کند و یا اطلاعات تازه‌ای به آن

می‌افزاید. این کتاب برای پژوهشگران مسائل تاریخ و فرهنگ بلوچستان، منبعی مهم و حائز اهمیت به شمار می‌رود.

بلوچستان و تاریخ مکران ایران ۱۹۰۶-۱۶۰۰ در کتاب جان گوردون لوریمر: شامل بخش‌های مربوط به بلوچستان در کتاب یادمانی و ارزشمند راهنمای خلیج فارس جان گوردون لوریمر دیپلمات و تاریخ‌نگار بریتانیایی است که علاوه بر تاریخ تحولات سیاسی منطقه از ابتدای قرن هفدهم میلادی تا سال‌های نخستین سده بیستم (همزمان با انقلاب مشروطه) به جغرافیای روستایی منطقه بلوچستان می‌پردازد و به خواننده اطلاعات ارزشمندی از وضعیت منطقه در ابتدای سده بیستم ارائه می‌دهد.

مطالعات تاریخی و مطالعات انسان‌شناختی بلوچستان: در دو مجلد زیر نظر دبیر مجموعه گردآوری شده و دربرگیرنده مهم‌ترین مقالات پژوهشی تاریخی و انسان‌شناختی طی دهه‌های گوناگون سده بیستم است که به شناخت بیشتر ما از ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی بلوچستان از نگاه محققان غیر ایرانی می‌انجامد.

بلوچ و دیگران و بلوچ و همسایگان: عنوان ترجمه مقالاتی از دو کتاب در حوزه مباحث گوناگون زبان‌شناختی و پژوهش‌های بین‌رشته‌ای و چندرشته‌ای این حوزه است که در سمپوزیوم‌های زبان‌شناسی بلوچ در دانشگاه اوپسالا ارائه شده و زیر نظر خانم کارینا جهانی، آگنس کورن و پل تیتوس در دو مجلد مدون شده است.

اشعار مردمی بلوچ نوشته لانگ‌ورث دیمز: کتاب مهمی که دیمز در نیمه دوم قرن نوزدهم آن را در بریتانیا منتشر کرده و حاوی منظومه‌ها و اشعار بلوچی، با توصیفی از ادبیات بلوچستان است.

کاوش در تپه بمپور: گزارش مفصلی از کاوش‌های باستان‌شناختی بناتریس دکاردی باستان‌شناس شهیر بریتانیایی در یکی از مهم‌ترین محوطه‌های پیش از تاریخ بلوچستان است که پس از نیم قرن ترجمه شده و در اختیار مخاطب فارسی‌زبان قرار گرفته است.

هشت گفتار در باستان‌شناسی و تاریخ سیستان و بلوچستان: اثر دکتر سیدمنصور سیدسجادی از باستان‌شناسان فاضل و سرپرست هیئت کاوش

شهر سوخته است. این کتاب در هشت فصل علاوه بر دو متن تاریخی درباره بلوچستان، به معرفی جغرافیای تاریخی منطقه از عصر باستان تا دوران اسلامی می‌پردازد و هرچند پیش‌تر منتشر شده، اما در این چاپ آخرین دستاوردها و یافته‌های کاوش‌های باستان‌شناختی سالیان اخیر شهر سوخته در دو فصل تازه تشریح شده است.

سفرنامه‌های ایرانی:

بلوچستان در سیاحت‌نامه‌های عصر قاجار: در دو مجلد شامل سفرنامه‌های حکام و سیاستمداران ایرانی به منطقه بلوچستان است که نگاه رجال سیاسی به منطقه و سیاست‌های حکومت قاجار در قبال بلوچستان را برای خواننده ترسیم می‌کند و هم‌زمان چشم‌اندازی از وضعیت معیشتی مردم و آبادی‌های بلوچستان را ارائه می‌دهد. سفرنامه‌های معاصر بلوچستان: در سه مجلد دربرگیرنده نگاه نویسندگان و پژوهندگان، رجال فرهنگی، سیاسی و نظامی به این منطقه طی یک قرن است که از سال‌های پایانی حکومت قاجار و انقلاب مشروطه ایران آغاز می‌شود و تا دهه هشتاد خورشیدی ادامه می‌یابد.

سفرنامه‌های غیر ایرانی:

بلوچستان ناکاویده: عنوان کتابی از ارنست فلویر افسر بریتانیایی مسئول ایستگاه تلگراف جاسک است که شرح سفر او از ژانویه ۱۸۷۶ تا می ۱۸۷۷ م را در بر دارد و حاوی اطلاعات ذی‌قیمتی از اوضاع اقلیمی و جغرافیایی و اقتصادی بلوچستان در سده نوزدهم است. متن اصلی نخستین بار در سال ۱۸۸۲ در لندن منتشر شده است. سرگشته در بلوچستان: این کتاب مشاهدات ژنرال مک‌گرگور، افسر عالی‌رتبه ارتش بریتانیا در هند، در دهه‌های پایانی سده نوزدهم در بلوچستان و تشریح سیاست‌های حکومت استعماری بریتانیا در منطقه است. سرگشته در بلوچستان نیز نخستین بار در ۱۸۸۲ انتشار یافته شده و پس از قریب به صد و چهل سال به فارسی برگردانده شده است.

بلوچستان در سفرنامه‌های خانواده سایکس: شامل شرح سه سفر از سر پرسی سایکس و سفری از اِلا سایکس در حدفواصل سال‌های ۱۸۹۳ تا ۱۹۰۱ به بلوچستان است. سایکس یکی از مؤثرترین کارگزاران سیاسی بریتانیا در ایران آن دوران بوده است.

بلوچستان در سفرنامه‌های اروپاییان: شامل چند سفرنامه از کارگزاران، سیاحان و پژوهشگران خارجی است که حدفواصل نیمه قرن نوزدهم تا دهه‌های میانی سده بیستم به بلوچستان سفر کرده‌اند و شرح سفر خود را نوشته‌اند. این مجلد شامل سفرنامه‌های کاپیتان گرانت، گاستیگر، اسکرین، گابریل و بالسان است.

اسناد:

بلوچستان در اسناد بریتانیا: گزیده اسناد آرشیو وزارت خارجه بریتانیا در دو مجلد که شامل گزارش‌های نظامی-امنیتی و سیاسی محرمانه بریتانیا در خصوص منطقه بلوچستان در سه دهه پایانی سده نوزدهم و سال‌های نخست سده بیستم است. این مجموعه علاوه بر اطلاعاتی که در خصوص مباحث سیاسی، نظامی و امنیتی منطقه دارد، شامل اطلاعات ارزشمندی در حوزه اقتصاد، کشاورزی، زندگی روستایی و وضعیت قبایل در بلوچستان است.

بلوچستان در عصر قاجار؛ گزیده جراید و مطبوعات: عنوان کتابی است شامل مدارک و اسناد و گزارش‌های برگزیده از خلال اهم اخبار، مقالات و یادداشت‌های مربوط به بلوچستان در مطبوعات عصر قاجار.

بلوچستان در عصر پهلوی اول؛ گزیده جراید و مطبوعات: شامل مدارک و اسناد و گزارش‌های برگزیده این دوران از مطبوعات عصر پهلوی اول است.

بلوچستان در اسناد آرشیو ملی: گزیده‌ای از اسناد دوره قاجار و پهلوی درباره بلوچستان در آرشیو پهلوی است که در بردارنده اسناد مرتبط با مباحث و موضوعات مندرج در همه مجلدات این مجموعه است و به عنوان منبعی دست‌اول برای پژوهشگران مطالعات تاریخ معاصر در حوزه بلوچستان کارکردی مهم دارد.

علاوه بر مجلد‌های یاد شده؛ دو کتاب قوم‌شناسی بلوچ شامل مجموعه مقالات

مردم‌شناسی نوشته محمدسعید جانب‌اللهی و مقدمه‌ای بر تاریخ بلوچستان اثر نویسنده نام‌آشنای تاریخ و فرهنگ بلوچستان محمود زند مقدم در این مجموعه گنجانده شده است.

هدف از طراحی این مجموعه و انتخاب عناوین مذکور، مرتفع ساختن فقر و خلأ منابع موثق و قابل اتکا در حوزه مطالعات بلوچستان بود؛ کاری که از عهده و توان یک موسسه خصوصی خارج است و انجام آن بسیار زمان‌بر. اما با این وصف به همت و مساعدت سازمان منطقه آزاد چابهار و به‌خصوص دکتر عبدالرحیم کردی مدیرعامل منطقه آزاد که در قالب مسئولیت اجتماعی از این طرح حمایت کرد و همچنین اهتمام و جدیت شبانه‌روزی و بی‌وقفه دبیر مجموعه و نیز تلاش پیوسته همکاران ما در مؤسسه آبی پارسی، تولید محتوا و آماده‌سازی نهایی بیست‌ودو عنوان کتاب مذکور در کمتر از دو سال صورت گرفته است. همچنان که صائب فرمود:

می‌توان رفت به یک چشم پریدن تا مصر

بوی پیراهن اگر قافله‌سالار شود

عشق به میهن، دفاع از استقلال ملی و تمامیت ارضی کشور و تلاش برای حفظ و پاسداشت و معرفی تاریخ و موارث فرهنگی ایران‌زمین موجب شد تا همه سختی‌ها و مصائب، از گرانی مواد اولیه و هزینه‌های چاپ و کسادی بازار کتاب به‌خاطر فراگیری بیماری کرونا و سایر موانع... را پشت سر بگذاریم. سرانجام به مصداق «زهر باید خورد و انگارید قند» کام‌مان به‌خاطر به انجام رسانیدن یک «پروژه ملی» شیرین است.

مؤسسه آبی پارسی

یادداشت دبیر مجموعه

استعمار، استعمار نو، امپریالیسم، امپریالیسم فرهنگی و واژگانی از این دست چنان مکرر در ادبیات سیاسی امروز جهان به کار رفته و توسط ابواب جمعی رسانه‌ها دستمالی شده که از ماهیت حقیقی خود بیرون آمده است. تا جایی که به کارگیری مدام آن‌ها به خصوص نزد حاکمیت‌های تمامیت‌خواه در طول قرن بیستم واژه‌ها را از معنا تهی و منزلگاه مفاهیم دیگری کرده است.

سیاست گسترش حاکمیت برای دسترسی به منابع سرزمین‌های دیگر و کنترل سیاسی و اقتصادی آن‌ها گرچه سابقه‌ای باستانی دارد، اما ایدئولوژی سازمان‌یافته و به کارگیری علوم دیگری غیر از دانش نظامی را باید زاده عصر مدرن و محصول عملکرد قدرت‌های استعماری اروپایی از قرن هفدهم به بعد دانست؛ هرچند بار منفی این مفاهیم عملاً از نیمه دوم قرن نوزدهم مورد توجه و تفسیر قرار گرفته است.

امپریالیسم یا نظام سلطه که از واژه قدیمی «امپراتوری» استخراج شده، از درون سیاست‌های مستعمراتی و کلونیالیسم در حد فاصل ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۴ چنان توسعه یافت که این دوران به عصر امپریالیسم مشهور شد و به تصرف و چیرگی‌هایی پیچیده‌تر از عصر استعمار انجامید. سلطه‌جویی و سیطره‌ای که امروزه آن را نوکلونیالیسم می‌نامند.

بریتانیا در قرن نوزدهم از بازیگران مهم و در بسیاری از عرصه‌ها یکه‌تاز میدان استعمار بوده است. قدرتی که از مرزهای خود خارج شد و بر سرزمین‌های دوردست تسلط یافت و بر شرق و غرب عالم سایه افکند تا آنجا که مستشاران بریتانیایی با غرور و افتخار شعاری را به زبان می‌راندند که گواهی بر آرزو و طمع بی‌پایان آن‌ها بود: «خورشید هرگز در امپراطوری بریتانیا غروب نمی‌کند»!

سلطه بریتانیا بر شبه‌قاره هند، دستیابی به گنجینه منابعی بود که امپراتوری پادشاهی متحد بریتانیای کبیر را توسعه می‌داد و راج بریتانیا نام گرفت؛ حکومتی که از سال ۱۸۵۸ تا ۱۹۴۷ تداوم یافت و به جز بخش‌های کوچکی، بر تمامی هند و پاکستان امروزی، میانمار و بنگلادش تسلط داشت. چیرگی و پس از آن حفظ اقتدار بر چنین سرزمین‌هایی وسیع نه لزوماً با توان نظامی که با ابزار شناخت و آگاهی در زمینه‌های مختلف فرهنگی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی به دست آمده بود. به همان میزان نگرانی برای حفظ چنین گنج گرانبهایی، نیاز به بررسی مداوم و مطالعات ژئوپلیتیک سرزمین‌های مجاور داشت. از خلال این مطالعات طرح سرزمین‌های حائل مطرح شد تا با ایجاد سرزمین‌هایی میان قلمروی بریتانیا در شبه‌قاره هند و رقبای دیگر همچون فرانسه و روسیه، از منافع بریتانیا در این منطقه محافظت شود. به این ترتیب جغرافیای سیاسی ایران اهمیتی افزون و استراتژیک یافت.

مطالعات پسااستعمار که به سلطه فرهنگی و رسانه‌ای استعمار توجه نشان می‌دهد، از منظر پژوهش‌های تاریخی، به آثار و تبعات فرهنگی سلطه می‌پردازد و مهم‌ترین منابع خود را در متون باقی‌مانده از این دوران به دست می‌آورد. سفرنامه‌های اروپاییان به مستعمرات از جمله مهم‌ترین این متون و اسناد است. درعین حال امروزه آثاری از این دست اسناد با ارزش فرهنگ‌شناختی و مطالعات تاریخی سرزمین‌های یادشده است. گزارش مستشاران استعمار از سفر به سرزمین‌های پیرامونی مستعمرات برای بررسی فرصت‌های توسعه قلمرو و نیز مطالعات نظامی و سیاسی برای صیانت از منافع موجود، امروزه از جمله اسناد مهم تاریخی و انسان‌شناختی این سرزمین‌ها محسوب می‌شود.

شکی نیست که نخستین مطالعات مردم‌شناسی با تأکید بر مطالعه «دیگری» در خدمت استعمار بوده است.

به این ترتیب سفرنامه‌های تاریخی اروپاییان به بلوچستان، همچون سفرنامه کاپیتان گرانث، گاستیگرخان، ارنست فلویر، سایکس، آلفونس گابریل، اسکراین و... حاوی اطلاعاتی قابل توجه درباره تاریخ، جغرافیا و فرهنگ مردمان بلوچ است. سفرنامه‌های یادشده جملگی در پروژه پژوهش‌های ایرانی فرهنگی ترجمه شده‌اند. سرگشته در بلوچستان نیز از جمله سفرنامه‌های مهم این دوران است که بعد از قریب به ۱۵۰ سال به فارسی برگردانده شده و در اختیار مخاطب فارسی‌زبان قرار گرفته است. این سفرنامه گرچه به حوزه جغرافیای بلوچستان پاکستان اختصاص دارد، اما در زمان نگارش آن، کشوری به نام پاکستان وجود نداشت و اندک زمانی از قرارداد گلدمسید گذشته بود و هنوز خطوط مرزی کوهک تا ملک‌سیاه‌کوه معین نشده بود. از طرفی همزمانی این سفرنامه با شرح سفر ارنست فلویر در حوزه جغرافیایی بلوچستان ایران که با عنوان بلوچستان ناکاویده به چاپ رسیده، از این دو متن مکملی برای ترسیم جغرافیای فرهنگی و تاریخی این دوران از بلوچستان می‌سازد که حائز اهمیت است.

نویسنده این کتاب، سر چارلز متکالف مک‌گرگور را یکی از پیشگامان مطالعه علمی سیاست دفاعی راج بریتانیا می‌دانند. به‌خصوص پس از بحران آسیای میانه در اوایل دهه ۱۸۶۰، او این مأموریت مهم را بر عهده گرفت تا توان دفاعی بریتانیا در برابر تجاوز قدرت خارجی به منافع مستعمرات در شبه‌قاره را مورد بررسی قرار دهد. مطالعات او همچنین اهمیت هندوستان را به‌عنوان مهم‌ترین پایگاه خارجی بریتانیا در بیرون از مرزهای خود بیش‌ازپیش به نمایش گذاشت. اهمیتی که نشان می‌داد جغرافیا و جمعیت هندوستان، ظرفیت بالقوه‌ای برای تبدیل شدن به یک قدرت نظامی بزرگ را دارد و نیازمند اتخاذ یک سیاست نظامی «قاره‌ای و شکل‌گیری ساختار دفاعی تازه است.

وفاداری مک‌گرگور به آرمان و منافع ملی بریتانیا، که در جای‌جای نوشته‌های او باقی مانده، همچنان که آشکارا تصویری مشمنزکننده از اندیشه داروینسم اجتماعی

اروپایی در قرن نوزدهم را به نمایش می‌گذارد، از دلایل عمیق‌تر موفقیت بریتانیا در سلطه و توسعه مستعمراتش پرده برمی‌دارد. دلایلی که نشان می‌دهند بریتانیا در سلطه‌ای چنان چشمگیر بیش از توان نظامی بر سرمایه‌های انسانی و اندیشه ملی نزد مستشاران خود تکیه داشته است.

سِر چارلز متکالف مک‌گرگور (۱۸۴۰-۱۸۸۷) سیاح، جغرافی‌دان و افسر ارتش هند انگلیس خود زاده هندوستان بود. پدر و پدر بزرگ او نیز هر دو در ارتش بریتانیا در بنگال خدمت کرده بودند. او در زمان شورش هند در سال ۱۸۵۷ وارد ارتش شد و مدارج ترقی را به سرعت طی کرد و علاوه بر هند در چین، بوتان و حبشه زیر پرچم بریتانیا خدمت می‌کرد. در جنگ دوم افغانستان فرماندهی تیبی در نبرد قندهار به او سپرده شد و پس از این جنگ، آموزش جمع‌آوری اطلاعات برای نیروهای ارتش هند شرقی را بر عهده گرفت و در سال ۱۸۷۰ مؤسسه‌ای را برای گسترش علوم و خدمات دفاعی تأسیس کرد.

در دودۀ آخر قرن نوزدهم سه کتاب به قلم مک‌گرگور منتشر شده است. نخست کتاب روایتی از سفر به خراسان و شمال غربی مرز افغانستان در ۱۸۷۵ است که ۱۸۷۹ م در لندن منتشر شد. او در روزگاری به این سرزمین آمده که راهی جز کوره‌راه‌ها و گردنه‌هایی صعب‌العبور وجود نداشته تا آنجا که در وصف آن نوشته است: بیشتر شبیه به راهی می‌ماند که آدمی در خواب آشفته می‌بیند، نه در عالم بیداری! مهم‌ترین اثر او که تنوری مک‌گرگور درباره جغرافیای سیاسی هند را در بر دارد با عنوان دفاع هند: یک مطالعه استراتژیک در ۱۸۸۴ منتشر شد. این کتاب به اهمیت ژئواستراتژیک هند و تهدید منافع انگلیس توسط روسیه می‌پردازد.

اما سفرنامه‌های او با نثری بدیع و طنز و طنازی‌های خاص ادبیات بریتانیایی قرن نوزدهم از اسناد و گزارش‌های نظامی فراتر رفته و ارزش ادبی و روایی یافته است. به طوری که لرد جُرج کرزن سیاستمداران معروف بریتانیایی و نویسنده کتاب معروف ایران و قضیه ایران، نثر مک‌گرگور را ستوده و در جای‌جای کتاب خود از او نقل‌هایی کرده است.

پس از کتاب خراسان، او به جنوب شرقی ایران سفر کرد و شرح این سفر را

با عنوان سرگشته در بلوچستان در ۱۸۸۲ به چاپ رساند؛ کتابی که اینک ترجمه شده است.

مک‌گرگور چند هفته پیش از مرگ به مقام سرلشکری رسید. همسرش شارلوت ماری ژاردین یک سال پس از مرگ او، کتابی در دو جلد با عنوان زندگی و نظرات ماژور ژنرال چارلز مک‌گرگور نوشت که در میان اسناد باقی‌مانده از او بسیار حائز اهمیت است. بخش اصلی زندگینامه جوانی مک‌گرگور از میان نامه‌هایی به دست آمده که او تا ۱۸۶۹ برای پدرش نوشته است. همچنین تمامی اسناد و مدارک دوران خدمت او در شبه‌قاره هند در تدوین کتاب زندگی و نظراتش به کار آمده است. تدوین این کتاب تنها یک سال پس از مرگ او انجام شده که خود نشان از سنت قابل تحسین فرهنگ مکتوب و ثبت اسناد در بریتانیا دارد.

کتاب سرگشته در بلوچستان که برای ترجمه در مجموعه «پژوهش‌های ایران فرهنگی» ویژه بلوچستان انتخاب شد؛ اثری مهم و بسیار در خور توجه است. شرح سفری که از لندن در بیست‌وسوم سپتامبر ۱۸۷۶ آغاز می‌شود و تا پایان مارس ۱۸۷۷ ادامه می‌یابد.

همچنین یادداشت‌های او در پیوست کتاب با عنوان ملاحظات پیرامون سرحدات بلوچستان از اهمیت بسزایی برخوردار است. به‌خصوص آنکه یک دهه پیش از تشکیل کمیسیون دوم مرزی دربارهٔ تحدید حدود کوهدک تا ملک‌سیاه‌کوه، او در این یادداشت‌ها صراحتاً مرزهای آینده‌ای را ترسیم می‌کند که در سیاست مرزی بریتانیا طراحی شده و بعدها به اجرا درآمده است. درعین حال گرچه مک‌گرگور با پیش‌داوری به این سفر رفته، اما اطلاعات قابل‌توجهی از ویژگی‌های فرهنگی مردمان بلوچستان آن دوران به دست داده که از نگاه یک ناظر بیرونی دربارهٔ اوضاع اجتماعی و فرهنگی بلوچستان آن زمان می‌تواند حائز اهمیت باشد.

ترجمهٔ این اثر را به دوست فرهیخته و انسان‌شناس ارجمند دکتر ایرج اسماعیل‌پور قوچانی سپردم؛ کسی که می‌دانستم علاوه بر دانش انسان‌شناسی، با نثر متمایزی که دارد از عهدهٔ برگردان نثر و زبان مک‌گرگور با طنازی‌ها و ظرافت‌های نوشتهٔ متفاوت او برخورد آمد. پیش‌بینی درستی بود و نتیجه کار

چنان شد که گویی متن کتاب در زبان فارسی بازآفرینی شده و ترجمه‌ای ماندگار را رقم زده است.

از ایرج اسماعیل‌پور عزیز که از راه دور در میان انبوه مسئولیت‌های روزمره، ترجمه این کتاب را پذیرفت بسیار سپاسگزارم. همچنین لازم است از جناب آقای سلمان رئیسی دانشجوی زبان‌شناسی همگانی دانشگاه تهران که ترجمه ضمیمه کتاب، شامل اعلام و جای‌نام‌ها را برعهده گرفتند، تشکر کنم. در بازبینی اعلام همچون گذشته از یاری بی‌دریغ دوست گرامی جناب آقای اسدالله سردارزهی برخوردار بوده‌ام. از ایشان نیز کمال تشکر را دارم. همچنین از خانم‌ها فاطمه و فائزه حجاری‌زاده که با صبوری و دقت، بازخوانی و استخراج اعلام این کتاب را بر عهده داشتند بسیار سپاسگزارم. از آنجا که مسافرت مک‌گرگور در محدوده بلوچستان پاکستان صورت گرفته، بسیاری از جای‌نام‌های این کتاب برای نخستین بار ترجمه شده و از دشواری‌های برگردان آن به فارسی بوده است. بر این اساس در بازبینی اعلام، برابر نهادهای رایج در زبان اردو را مدنظر قرار دادم و از نقطه‌نظرات جناب سردارزهی در این باره بهره بردم. اما بدیهی است که همچنان خطاهایی وجود داشته باشد؛ خطاهایی که امیدوارم با یادآوری اهل فرهنگ بلوچ، در چاپ‌های بعدی تصحیح شود. لازم به یادآوری است همچون سایر مجلدهای پژوهش‌های ایران فرهنگی، توضیحات و پانویس‌های اینجانب با علامت اختصاری ش. مشخص شده است.

محسن شهرنازدار



Charles Pearson

ژنرال میر چارلز متکالف مک گرگور

مقدمه مترجم

انسان‌شناسی یا همان مردم‌شناسی علمی است که برای خودش ذهنیت و لاجرم ناخودآگاهی دارد. ناخودآگاهی که با نهادن ماسکی از نام، ننگ آن پنهان نمی‌شود. در روانکاوی و در سطحی فردی همواره یک جنایت است که هسته ناخودآگاه را می‌سازد. ناخودآگاه یک اودیپ لازم دارد تا در جایی بر علیه «خویش خویش» یا همان پدر، دست به جنایت بزند. برای داشتن ناخودآگاه لازم است تا در جایی در سویدای جان خود و در شناختن خویش از غریبه کور باشیم. سویدا هم به معنای تاریکی است. اودیپ با فرو کردن خنجر در درون چشمانش این تاریکی را به سطح خودآگاهی می‌آورد و به نوعی از آن خلاصی می‌یابد. به طریق اولی، انسان‌شناسی هم ناخودآگاهی دارد و لاجرم جنایتی: نسل اول انسان‌شناسان وردست استعمارگران بودند و ناتوان در شناختن «دیگری خویش». حال این مشکل گویا در صورت حل شده است: انسان‌شناسی یعنی علم شناختن انسان‌ها: «من انسان و تو هم انسان». با این حال بعید است که مسئله‌ای را بتوان تنها با تغییر صورت آن حل کرد.

مفهوم «مردم» همچنان در ناخودآگاه انسان‌شناس حضور دارد. در وهله اول ممکن است این کلمه بی‌خطر به نظر برسد به این معنا که مردم یعنی همان انسان‌هایی که با ما متفاوت هستند اما نطفه جنایت بعدی در همین ظاهر

مشاطه شده از «تفاوت» نهفته است. «آن‌ها با ما متفاوت هستند!» جمله‌ای است که به راحتی و با بروز اندک تعارضی می‌تواند به جمله «آن‌ها وحشی هستند و ما انسان!» تغییر شکل پیدا کند

عصر روشنگری با تمام فیلسوفانش از هگل و کانت گرفته تا ولتر همان اودیپ جوانی است که در نابینایی خود خنجر به روی «خویش» می‌گشاید و البته استعمار بدون پشتوانه فکری و چراغ سبز اخلاقی عصر روشنگری امکان‌پذیرش نمی‌یافت. این سوژه مانند هر سوژه دیگری برای بوجود آمدنش به زخم احتیاج دارد (اساساً سوژه همان زخم است) زخمی که بتواند میان «انسان» و «وحشی» و به‌زعم خود، میان «انسانیت» و «انسان» فاصله بیندازد. این شمشیری است که میان «انسانیت» و «انسان» به‌مثابه حیوانی که به لحاظ گونه‌ای با انسانیت مشترک است اما هنوز طعم و مقام انسانیت را نچشیده است و لذا «وحشی» است فاصله انداخته است. خوش‌خیالی است اگر فکر کنیم که این زخم با نهادن نام انسان‌شناسی بر روی آن التیام خواهد یافت. درازنای این زخم تا اکنون کشیده شده است و شاید هم تو ای خواننده محترم، این زخم را جایی در درون خودت حمل می‌کنی کما اینکه من نیز.

آدولف آیشمن کسی است که تحت حکومت ناسیونال سوسیالیسم در آلمان، حدود ۷۰،۰۰۰ معلول را تحت عنوان «فاقد ارزش» و میلیون‌ها یهودی را تحت عنوان «راه‌حل نهایی» به اتاق‌های گاز فرستاد. هانا آرنست و کارل یاسپرس، در تک‌نگاری محاکمه آیشمن، این معمار اندیشه ترابری انسان به کوره، به یک مشکل اساسی اشاره می‌کند و آن اینکه چگونه می‌توان کسی را برای جرمی که هنوز در کتاب قانون نوشته نشده است محاکمه کرد؟ «جرمی که بر علیه انسان است و نه انسانیت»

او با این جمله می‌خواهد بگوید که کاری که آیشمن کرده است فی الواقع نه فقط جرمی علیه «انسانیت» بلکه جنایتی بر علیه «ذات نژاد بشر» است.

امروزه و برای بسیاری از فیلسوفان معاصر مشخص شده است که در نوشته‌ها و اندیشه‌های خود هانا آرنست هم نقاط کوری علی‌رغم اینکه او تمام زندگی خود را صرف تحقیق در مورد چگونگی «سلب حق» از سوی رژیم‌های توتالیتار کرده

است وجود دارد و برخی از نوشته‌های او خالی از الگوهای نژادپرستانه نیستند. نکته مهم اما اینجاست که دم خروس این کوری نسبت به خواست‌های نژادپرستانه و امپریالیستی همان‌طور که در بالا دیدیم از خود متن‌هایی که او با اشتیاقی پرشور بر علیه «جنایت علیه بشریت» نوشته است نیز پیداست. هانا آرت مانند بسیاری دیگر، درست به مانند اودیپ شهریاری است که علی‌رغم تلاش صادقانه و تب‌آلودش برای نجات شهر از طاعون، در برابر جنایتی بس بنیادی‌تر که بنیاد طاعون است بس کور افتاده است.

واکاوی ذهنیت انسان‌شناسانه، درست مانند آنچه در روانکاوی و در سطحی فردی اتفاق می‌افتد احتیاج به تحلیل دارد تا نقاط کور آن در درون خود محقق گشوده و آشکار شود. همان قانون اصلی روانکاوی که: تو «این» را می‌گویی، اما سؤال اصلی این است که چرا «این» را می‌گویی؟ بازخوانی روانکاوانه متون مردم‌شناسانه و همچنین متون باقی‌مانده از کاشفان، جهانگردان و جهانگشایان که نسل صفرم مردم‌شناسی به شمار می‌آیند ما را یک‌راست به سمت زخمی می‌برد که از آن ناآگاهیم. حال می‌خواهد محقق مردم‌شناسی باشیم یا فردی علاقه‌مند به تاریخ و جغرافیا.

باید اعتراف کنم که برای خود من مواجهه با چنین اطلاعات دست‌اولی از آنچه در «عین» استعمارگری اتفاق افتاده است بسیار تکان‌دهنده بود. حتی می‌توانم بگویم که خواندن خاطرات مالینوفسکی، در یادداشت‌های شخصی‌اش که همسرش پس از مرگ او منتشر کرد و از نگاه واقعی او به مردمان موضوع تحقیقش پرده برمی‌داشت، در برابر این متن هیچ است. اینکه چگونه او بی‌تحاشی از مردمان شریف بلوچ با عنوان «سبع و رام نشده» نام می‌برد و اینکه چگونه هر از گاه و به هر بهانه و در لابه‌لای اطلاعاتی که اساساً با هدف شناسایی نظامی و با منطق علم جغرافی تنظیم شده‌اند، از «کار بزرگی» که در پیش دارد و از وظیفه‌ای که در چشم او بس مقدس است حرف می‌زند بسیار جالب توجه است به خصوص که تمامی این‌ها با قلم و طنزی پر قدرت و کم‌نظیر نوشته شده‌اند. در ترجمه سعی شده است تا این روح ماجراجویانه و توأم با شوخ طبعی اثر به زبان فارسی منتقل

شود بدون آنکه بر ارزش‌های آن به‌عنوان متنی قابل‌اتکا برای تحلیل‌های بعدی لطمه‌ای وارد شود. در این متن خواننده، مستقیماً و بی‌هیچ پرده‌پوشی، با شکاف میان آنچه نویسنده‌اش «انسانیت» به‌مثابه کشفی اروپایی می‌انگارد از یک‌سو، و «وحشی‌ها»، یعنی کسانی که به لحاظ زیستی جزو گونه انسانی به‌شمار می‌آیند روبه‌رو می‌شویم. خواندن این متن واکاوی یک زخم است که برای خود من که مترجم آن بودم در هنگام هر برخورد با کلماتی از این‌دست، بسیار دردآلود بود و بر شما نیز به‌گمان من چنین خواهد رفت. به قول واگنر (که از قضا خود او هم از این زخم در امان نبود) در اپرای پارسيفال: زخم [نیامی است که] تنها با وارد کردن شمشیری که آن را به وجود آورده بسته می‌شود.

نیک‌بخت آنکه زخم این کتاب را در درون خود نیز بیابد.

ایرج اسماعیل‌پور قوچانی

مقدمه

هنگامی که در سال ۱۸۷۵ پس از تلاش برای رسیدن به هرات از طریق خراسان باز می‌گشتم، یک مسئله به‌طور قطعی در ذهنم نقش بسته بود و آن اینکه «دیگر هیچ‌چیز مرا وادار نخواهد کرد به چنین کشورهایی سفر کنم». واقعیت این بود که سفر ما دیگر نمکش را از دست داده بود. من این سفر را مشخصاً در جهت منافع دولت بر گردن گرفته بودم، ولی دولت، درست یا نادرست، در کارهایم دخالت می‌کرد و به همین دلیل سفر لطف خودش را برای من یکی از دست داده بود. از طرفی منزلگاه‌های صحاری خطرناک خراسان بی‌پایان می‌نمود و خورشید هم مرتباً بر حرارت خود می‌افزود و مردم هم دیگر آن جذابیت اولیه خود را نداشتند. در این کشور قدیمی تنها یک نقطه روشن باقی مانده بود که مغز کوچک من قادر بود در آن به حیات خود ادامه دهد، با او وعده کرده بودم که در آینده زندگی کنم و زمان حال را به فراموشی بسپارم، با تکرار همان جمله همیشگی که «هیچ‌چیز مرا وادار نخواهد کرد که دوباره به اینجا بیایم». امان از اراده سست بشر! دوباره اینجایم و هرچه فکر می‌کنم نمی‌فهمم که چطور این اتفاق افتاد. چرا که اگر تنها یک چیز در ذهنم حک شده بود این بود که آسیای مرکزی دیگر ریخت مرا به خود نخواهد دید. تمام زمستان ۱۸۷۵ را چنان با این ذهنیت درگیر بودم که هیچ موضوع خطرناک دیگری مجال خطور به درون ذهنم را پیدا نمی‌کرد. بهار ۱۸۰۷

که آمد گوش من هم کمی طاقت دوباره شنیدن را پیدا کرد. در تابستان علاقه مضمحل شده‌ام احیا شد و در پاییز دوباره بار سفر را بسته بودم. حالا دوزمستان هم از آن گذشته است و دیگر حسابی تویش افتاده‌ام.

به گمانم بخشی از این اتفاقات به جبین من برمی‌گردد چرا که دیدن فضاهای خالی مانده بر روی یک نقشه در من حسی توأمان از ناآرامی و شرم برمی‌انگیزد. البته اینکه نقشه‌ها بر روی خود فضاهای خالی مانده دارند لزوماً تقصیر خاصی را متوجه من نمی‌کند. با این همه همیشه حس می‌کنم که سفیدی درخشان فضاهای خالی با نگاهی شماتت‌بار به من زل می‌زنند. در این میانه نقشه‌ماژور^۱ سنت‌جان^۲ در نوع خودش نوبر است چون بر روی تمامی آن نوشته شده: «کشف نشده». اگر به من باشد می‌گویم که فکر خوبی است اگر انجمن جغرافی بر روی تمام مناطق نامکشوف را با رنگ به خصوصی متمایز کند. مثلاً بگویم قرمز آتشین به نشانه نقاطی سوزان که حسابی توجه را به خود جلب می‌کنند و تقریباً یقین دارم که بخش معظمی از انرژی جوانان بریتانیایی را برخواهد انگيخت و یحتمل بخش قابل ملاحظه‌ای از آن را به جای پرسه‌زنی در پیاده‌روها مصروف سرگردانی در وادی‌های نامعلوم خواهد کرد.

اما در توضیح اینکه چه شد که خودم را دوباره به این سرعت در جاده انداختم باید بگویم که لُرد سالزبری^۳ مرا با ابراز نظرات خود در مورد سفرهای اخیر به ایران (پرشیا) مورد لطف و ویژه قرار دادند و آنچنان ملاطفت، آن هم در زمانی که از نتایج سفرهای خود چندان دل خوشی نداشتیم، مرا به سمتی برد که بخواهم این تشویق را تا جایی که ممکن است جبران کنم.

و این گونه شد که در یک گفت‌وگویی که با ایشان داشتم، درحالی که گرم بحث بودیم و نقشه‌ها در پیش چشممان گشوده بودند گفتیم که اگر چه به قدر کفایت در

۱. ماژور درجه نظامی معادل سرگرد است که در اواخر دوره قاجار و اوایل پهلوی در ایران نیز متداول شد-ش.

2. Major St. John's

۳. رابرت آرتور تالبوت گسکوین سیسل (۱۸۳۰-۱۹۰۳) Robert Arthur Talbot Gascoyne-Cecil مشهور به لُرد سالزبری از رجال مهم حزب محافظه کار بریتانیا و نخست وزیر سه دوره این کشور تا اول قرن بیستم بود-ش.

این ولایات وحشی سفر کرده‌ام، بسیار خوشوقت خواهم شد که به هر کجا بروم و به هر کاری دست بزنم، به شرط آنکه شما مرا در انجام آن لایق بدانید. و مشخصاً انگشت خود را بر روی نقاط خاصی از مکران به‌عنوان حوزه اکتشافی عبور دادم. لُرد سالزبری گفت که هرگونه اطلاعاتی در مورد مناطقی که برای ما نسبتاً ناشناخته مانده‌اند نمی‌تواند خالی از لطف باشد و قول داد که خبر بدهد آیا به من اجازه سفر به این مناطق را می‌دهد یا خیر. در فرصت دیگر حضرتشان فرمودند که به دستشان استوارنامه‌ای از سوی کنسول هند مبنی بر مراجعت به خدمت از طریق بلوچستان، به همراه مشخصات دقیق جغرافیایی میسری که می‌باید از آن عبور کنم، رسیده است.

این‌گونه بود که برای سرورمان مقدر شد که در پاییز همان سال مرا دوباره راهی جاده‌ای رو به شرق ببیند.

همه تدارکات دیده شده بود و می‌بایست لندن را در روز بیست‌وسوم سپتامبر ۱۸۷۶ ترک می‌کردم، اما حمله غافلگیرکننده یک تب، عزیمت را تا روز بیست‌وپنجم ماه به تعویق انداخت. وقتی که با لاکوود^۱ از ایستگاه چیرینگ کراس^۲ می‌گذشتیم قلبمان از هیجان کاری که پیش رو داشتیم می‌لرزید.

1. Lockwood

2. Charing Cross